

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۲۲Q۳۰۰۰۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی علل زن آزاری از دیدگاه نظریه های جرم شناختی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۲)

شهلا گل پرور

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد ایت الله املی

دکتر محمد نبی پور^۱

استادیار دانشگاه شمال امل گروه حقوق دانشکده حقوق

دکتر حسن حاجی تبار

استادیار دانشگاه آزاد واحد قائمشهر گروه حقوق دانشکده حقوق

چکیده

خشونت علیه زنان در خانواده پدیده‌ای کهن و مسئله‌ای جهانی است. این نوع خشونت در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و معمولاً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. در این پژوهش تلاش شده بخشی از عوامل موثر بر آزار زنان در خانواده مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس پژوهش های جرم شناسی زنان در هر سنی ممکن است مورد خشونت قرار گیرند. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن بخاطر جنسیت خود (صرفاً بعلمت زن بودن) در محیط خانواده و یا در جامعه مورد اعمال زور و تزیع حق از سوی جنس دیگر (مرد) قرار می‌گیرد. چنانچه این رفتار بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می‌شود. در این بررسی با توجه به نظریه های جامعه شناختی و با رویکرد به عوامل فرهنگی - اجتماعی تاثیرگذار در خشونت‌های شوهران نسبت به زنان خود، روی خشونت‌های تکیه شده است که جامعه مورد نظر آن را خشونت تلقی می‌کند. از جمله خشونت‌های جسمانی، روانی، جنسی و مالی که اثرات منفی روانی و عاطفی شدیدی در زنان گذاشته و باعث از هم پاشیدن بنیاد خانواده ها می‌شود.

واژگان کلیدی: زنان، خشونت، مناسبات اجتماعی، خانواده، نظرات جرم شناختی

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

خشونت‌های خانگی علیه زنان از جمله مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی به نوعی متأثر می‌سازد. اگر چه خشونت‌های خانگی معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهد، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌ها متأثر می‌سازد. خشونت علیه زنان کیفیت زندگی زنان و فرزندانشان، توانایی، استقلال و مولد بودن زندگی عادی آنها را به شدت تهدید می‌کند و به اختلال می‌کشد (Anderson, M. ۱۹۹۷). بی‌تردید خشونت علیه زنان برخاسته از مناسبات اجتماعی است که زنان را در فضای خصوصی تنها می‌کند و به مردان این حق را می‌دهد که بر آنها استیلا داشته باشند. بنابراین برای توضیح و تبیین خشونت باید مناسبات جنسیتی را در نظر گرفت چون از همین مناسبات است که خشونت سرچشمه می‌گیرد (Kurtz, ۱۹۸۸). خشونت خانگی با خشونت علیه زنان در خانواده شایع‌ترین شکل خشونت علیه آنان است. نتایج بررسی‌ها حاکی از آن است که احتمال ضرب و جرح، تجاوز و قتل زنان توسط همسرانشان، بیش از هر کس دیگری است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۴۸). خشونت خانوادگی پدیده‌ای جدید نیست اما توجه به آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی جدید است. بنابراین با توجه به گزارش‌های قابل توجهی که در مورد پدیده خشونت علیه زنان و همسر آزاری وجود دارد، ضرورت بررسی بیشتر خشونت خانگی وجود دارد. غیر عادی بودن رابطه بین زن و شوهرها به لحاظ ارزش‌های فرهنگی و قوانین و مقررات موجود مسئله‌ای است که حیات خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. یکی از مصادیق عینی رابطه غیرعادی و نامتعارف، خشونت در خانواده است (پوررضا و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۲). اصطلاح خشونت خانوادگی را می‌توان در خصوص کلیه بدرفتاری‌های خانوادگی^۱ اعم از «بدرفتاری با همسر»، «زن آزاری»، خشونت زناشویی و چندین اصطلاح دیگر به کار برد. شکندر و گلنی در ۱۹۹۵ یکی از جامع‌ترین و کامل‌ترین تعاریف موجود را ارائه داده‌اند. آنها خشونت خانوادگی را بدین‌گونه تعریف می‌کنند: خشونت خانوادگی عبارت است از رفتارهای هجومی و سرکوبگرانه، از جمله حملات فیزیکی (جسمی، جنسی و روانی و همچنین اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد.

۱. domestic violence domestic abuse

بخش اول: خشونت خانگی

به طور کلی، خشونت خانوادگی را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارها معرفی کرد که فرد برای کنترل رفتارها و احساسات فرد دیگر بدانها متوسل می‌شود (Schechter, s & Ganley, ۱۹۹۵). بررسی تاریخی خشونت خانوادگی نشان می‌دهد که زنان و کودکان همیشه تابع قوانین مردان بوده‌اند و در حقیقت هیچ حقی برای آنها در قانون در نظر گرفته نشده بود. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که بسیاری از عملکردهای فرهنگی، عقاید و سنت‌های جوامع گوناگون در جهت قربانی کردن زنان و کودکان پایه‌ریزی شده بودند (مانند قطع اندام تناسلی، کشتن نوزادهای دختر، مجبور کردن به روسپیگری و غیره) (Heise, L. ۱۹۸۹: ۶۳) در دهه ۱۹۸۰ برود^۱ و گرین^۲ طی تحقیقی نشان دادند که ضرب و شتم زنان توسط شوهرانشان در ۵۷ کشور از ۷۱ کشور مورد مطالعه انجام می‌گرفته و و امری بسیار معمول و رایج تلقی می‌شده است (Broude, G. J. & Greene, S, J. ۱۹۸۳, ۲۶۳-۲۸۰). در حالی که پاره‌ای از نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی - مانند حقوق مساوی زنان و تحصیلات زنان - باعث کاهش احتمال وقوع زن‌آزاری می‌گردد (Holloway, M., ۱۹۹۴: ۷۶-۸۳) بسیاری از نگرش‌های دیگر - مانند استقلال اقتصادی و مالی، منع تقاضای طلاق از سوی زن و ضرب و شتم - زن‌آزاری را افزایش داده است (Brown, JK, ۱۹۹۲). ترویج فرهنگی خشونت نسبت به زنان در همه کشورها یکسان نیست و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، تفاوت می‌کند به عنوان مثال، خشونت فیزیکی و قبول آن به عنوان یک هنجار اجتماعی در کشور چین بسیار کمتر از ایالات متحده آمریکا بوده است.

بند اول: واکنش سازمان ملل در خصوص زن‌آزاری

خشونت علیه زنان آنچنان فراگیر و بدون مرز است که نهادهای جهانی نظیر سازمان ملل متحد و سازمان‌های دفاع از حقوق بشر را واداشته است که نسبت به این موضوع واکنش نشان دهد بطوریکه در قطعنامه کنفرانس حقوق بشر که در سال ۱۹۹۷ در وین برگزار شد با اشاره به اشکال خشونت اعمال شده بر علیه زنان در سراسر جهان به این نکته تاکید شده است که «باید در نگرش مردان به زنان تغییراتی داده شود و زنان به مردان یاری برسانند که

^۱. Broud

^۲. Green

در برداشتهای خود نسبت به زنان تجدید نظر کنند» (کار، ۱۳۸۰: ۱۸). متخصصان آسیب‌های اجتماعی در کشورهای غربی ادعا نموده‌اند که یک سوم تا یک پنجم زنان خانه دار مورد خشونت قرار دارند. هرچند داده‌های مستند جهت حمایت این ادعا وجود ندارد اما یافته‌های حاصل از مطالعات کانادایی‌ها نشان می‌دهد که یک دوم زنانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند به وسیله مردانی که آشنای آنان بوده خشونت را تجربه نموده‌اند، و یک ششم کسانی که به تازگی ازدواج کرده‌اند گزارش داده‌اند که مورد خشونت مردان خود قرار گرفته و یک دوم آنان اظهار داشته‌اند که در ازدواج قبلی قربانی خشونت خانگی بوده‌اند.

بخش دوم: جایگاه خانواده در ایران باستان

خانواده در ایران از آغاز ظهور ایرانیان در تاریخ، خانواده به عنوان اصلی‌ترین هسته و نهاد اجتماعی همواره صورتی منسجم، معتبر و مقدس داشته است. از این رو خانواده ایرانی در واقع کانون موجودیت و احراز هویت به شمار می‌آید. ساختار خانواده در ایران بر پایه شرایع اسلامی و سنت‌های خاص خودش استوار است و این خانواده مبتنی بر پدر تباری و پدر مکانی است. فرزندان، نام و نشان از پدر می‌برند و مقررات ازدواج و طلاق و ارث و نگهداری از فرزندان براساس فقه اسلامی استوار است. مهم‌ترین انواع خانواده در ایران خانواده زن و شوهری است. در ایران الگوی پدرسالاری سابقه‌ای دیرینه دارد و برخی آموزه‌های اسلامی مانند قومیت مردان بر زنان تفکیک نقش‌های اقتصادی زن و مرد که فقه اسلامی بر آن تأکید شده، در تحکیم این الگو نقش مؤثری داشته‌اند. باید اذعان کرد که ساختار خانواده، به طور کلی، پدرسالار باقی مانده است. اما این ساخت پدر سالار در دوران کنونی، اصول و فرم خاصی پیدا کرده است. اما تغییرات فرهنگی و اجتماعی در طول سالها ساختار خانواده را نیز دگرگون کرده است. این دگرگونی، ناگزیر تبعاتی دارد که اگر به آن دقت نشود می‌تواند خانواده را با مخاطراتی رو به رو کند

بخش سوم: نظریه‌های جرم شناختی

نظریه‌هایی که در پی خواهد آمد برای تبیین خشونت در اجتماع از جمله خانواده، محله نگاه می‌کنند. از دید نظریه پردازان جرم شناسی عواملی چون یادگیری اجتماعی، منابع، انتخاب حسابگرانه و از اهمیت خاصی برخوردار است.

بند اول: نظریه یادگیری اجتماعی

بر اساس این دیدگاه رفتارهای افراد در اثر همنشینی با افراد جامعه آموخته می‌شود این دیدگاه به نقش خانواده و همسالان در ارتکاب خشونت اشاره دارد. باندورا مدعی است که غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فرا گرفته می‌شوند. برگس و اکرس نیز یادگیری رفتار کجروانه را عمدتاً از طریق فرآیندهای تقویت و مکانیسم‌های اساسی آن یعنی تشویق و تنبیه مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند ادامه با توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد؛ یعنی تشویق موجب ادامه رفتارهای انحرافی همچون سایر رفتارهای اجتماعی در اثر آمیزش با دیگران آموخته می‌شود (رئیسی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). آرد نیز معتقد است همه رفتارها و اعمال افراد در زندگی تحت تأثیر مدل‌ها و نمونه‌ها می‌باشند. او می‌گوید که تقلید امری اجتماعی بنیادی است و بر روابط بین افراد حاکم است (Reid, ۲۰۰۰). ویلسون و هرنشتاین، محیط خانواده و تجربه‌های نخستین فرد در مدرسه را از جمله مهم‌ترین علل اجتماعی مؤثر در رفتارهای کجروانه (خشن) به حساب می‌آورند. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۱۱). «نظریه یادگیری پیشنهاد می‌کند که افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این گونه رفتارها مورد تنبیه قرار نگیرد و برعکس مورد تشویق واقع شود، تقویت می‌گردد و ادامه می‌یابد» (باندورا، ۱۹۷۷). برای مثال پسری که می‌بیند پدرش مادرش را می‌زند احتمال این که در آینده همسرش را بزند، زیاد است. بنابراین خشونت به واسطه قرار گرفتن در معرض ارزشهای اجتماعی و اعتقادات راجع به نقشهای زنان و مردان یاد گرفته می‌شود و زمانی تقویت می‌شود که تنبیه مناسب اعمال گردد. همچنین باندورا معتقد است فراگیری خشونت تحت شرایط مستقیم (تنبیه و تشویق) و مشاهدات فرد انجام می‌پذیرد. از این دیدگاه پدیده یادگیری اجتماعی عمدتاً ناشی از تجاربی هستند که بر پایه یادگیری نیابتی و از طریق مشاهده رفتار فرد دیگر و پیامدهای آن شکل می‌گیرند باندورا، ۱۳۷۲: ۲۰-۲۴). نظریه کنترل اجتماعی به اعتقاد هیرشی بزهکاری زمانی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود مشکاتی و مشکاتی، ۱۳۸۱: ۱۲). از نظر وی درجه قبول ارزشها و هنجارهای جامعه از طرف افراد به میزان پیوستگی آنها با نظام اجتماعی بستگی دارد. از نظر او بین پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت اخلاقی رابطه وجود دارد و اعتقادات فرد نیز متأثر از پیوند با مدرسه، خانواده و جامعه است. با سست شدن این پیوندها از شدت اعتقادات کاسته می‌شود. هیرشی چهار عنصر را به عنوان عناصر پیوند دهنده افراد جامعه به یکدیگر بر شمرده که

موجب جلوگیری افراد از ارتکاب به خشونت و جرم می‌گردد. این چهار عنصر عبارتند از: ۱- دل‌بستگی یا تعلق خاطر به خانواده، دوستان و جامعه ۲- تعهد به هدف‌های قراردادی و مرسوم جامعه ۳- مشارکت و درگیر بودن در فعالیت روزمره ۴- اعتقادات و باورهای فرد به قواعد اخلاق و اجتماعی (رئیسی، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

بند دوم: نظریه فشار

نظریه‌های فشار مدعی هستند جرم تابعی از تضاد بین اهداف و ابزارهایی است که مردم می‌توانند به شیوه مشروع برای رسیدن به آن اهداف از آنها استفاده کنند. دورکیم از پیشگامان نظریه فشار، نظریه آنومی را برای تبیین جرم و کجروی فرمول بندی نمود. از نظر او آنومی زمینه ساز گوناگون ناهنجاری‌های اجتماعی است (رئیسی، ۱۳۸۲، ۱۴۰) مرتن معتقد است وقتی افراد ابزارهای مشروع برای رسیدن به اهداف را نداشته باشند، احساس فشار می‌کنند و در نتیجه ممکن است راه‌های غیر قانونی و نامشروع را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند و در واقع به جرم و بزهکاری متوسل شوند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۴۱). کوهن نیز در نظریه خود با عنوان ناکامی منزلتی، کجروی را به پایگاه اجتماعی و طبقات منسوب می‌کند و منشأ این رفتارها را عدم دسترسی به اهداف مورد قبول جامعه می‌داند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۹: ۳۳). مشکلات اقتصادی، بیکاری، کمبود درآمد، معمولاً موجب افزایش فشار و نگرانی در خانواده شده، گاهی اوقات این فشارها منجر به رفتارهای خشونت آمیز میشود. از طرفی ممکن است خشونت خود راهی برای برخورد با این فشارها باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌های فقیر و کم درآمد خشونت‌های خانگی بیشتری را تجربه می‌کنند. و این امر به خاطر فشار و، تنشهایی است که در مورد بیکاری، فقر و کمبود درآمد ایجاد می‌شود (سلزر و کالموس ۱۹۸۸، آنشرسل، ۱۹۹۲). البته نباید از وجود خشونت در میان سایر طبقات اجتماعی غافل ماند، زیرا طبقات متوسط و بالا، بیشتر قادرند این مسائل را در زیر نقاب پنهان کنند و یا آنها را حاشا نمایند. بنابراین با توجه به نظریه فشار می‌توان گفت که پایگاه: اقتصادی - اجتماعی پایین همسران، ناکامی، عملکرد تحصیلی پایین در ارتکاب خشونت و رفتارهای خطرناک تأثیر عمده‌ای دارند. نظریه منابع نظریه منابع که در سال ۱۹۷۱ توسط ویلیام گود مطرح شد، بر این امر تأکید می‌کند که غالباً مردان منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آنها در روابط خانوادگی می‌گردد

و حال آنکه زنان به لحاظ منابع اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی روبرو خواهند شد؛ از این رو در روابط خشن باقی می‌مانند. وابستگی زنان به این معناست که آنها راه‌های محدودی در دسترس دارند و پس کمتر می‌توانند بر مردان قدرت و نفوذ داشته باشند. اگر یکی از زوجین به دنبال کنترل قدرت باشد؛ معمولاً آزار را انتخاب می‌کند، و آزار انواع گوناگونی دارد، مانند تهدید، ترس، منزوی ساختن، آزار بچه‌ها، محدودیت‌های مالی و ... و حال آنکه زوج‌هایی که به لحاظ قدرت و منابع مساوی هستند؛ کمتر تضاد را تجربه می‌کنند و وقتی هم تضاد پیش می‌آید، با راه‌های غیر خشن آن را خنثی می‌سازند.

بند سوم: نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی

دوبار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل گیرد مشروط به این که دختر بچه‌ها از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها، و همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌های تربیت می‌شدند که برادرانش تربیت می‌شوند بستان، (۱۳۸۲: ۱۱). نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی همچون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال بیشتر از پسر مورد انتظار باشد. همچنین بیشتر به آنها توصیه می‌شود که برای احقاق حق خود ایستادگی کنند. در عوض از دختر انتظار می‌رود که سازش کنند، صلح جو باشد، اختلافات را نه با جنگ و جدال بلکه با صحبت حل و فصل کند، مهربان و مراقبت‌کننده باشد (راس ۱۳۷۳، ۲۷۰). بنابراین می‌توان گفت جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری از یک سو و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده از سوی دیگر می‌تواند در حکم بسترهای نابرابر جنسیتی شناخته شود. طبق الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی که در آن مردانگی ارزش محسوب می‌شود، زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده‌اند و در حوزه‌های خصوصی خانواده محصورند و مردان در دنیای معمولی حضور و اشتغال دارند (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۲۸). بر اساس این نظریه، فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده‌گرایشات جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. چرا که معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان

تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم رسم کرده است و در چنین شرایطی زنان، نقش جنسیتی سنتی پایگاه مطیع بودن خود را در مقابل نقش سلطه‌گرای مرد می‌پذیرند. مطابق این دیدگاه، خشونت رفتاری است که یاد گرفته میشود و معمولاً در جوامع مجبور کردن زنان و خشونت علیه آنها مشروع و یک نوع رفتار طبیعی است. واکنش‌های جنسیتی سنتی خشونت را تشویق می‌کند.

بند چهارم: نظریه هویت جنسی

میشل فوکو معتقد است که در جوامع غربی افراد هویت خودشان را با هویت جنسی شان یکی میدانند و خودشان را موجوداتی جنسی به شمار می‌آورند. آنها این مفهوم خود جنسی را به سراسر زندگی اخلاقی و سنتی شان پیوند می‌دهند. بدین معنا که هر فردی برای آن که بداند چگونه باید رفتار کند و جامعه از او چه انتظاری دارد، نخست بررسی وضعیت نیروهای مردم الگویی را در نظر می‌آورد که موجودی از جنس او باید مطابق آن رفتار کند (توکلی، ۱۳۸۲: ۸۰). از نظر مایکل کمیل، نیز مردانگی مجموعه‌ای از مفاهیمی است که در فرآیند رابطه ما با خودمان، با دیگران و با دنیای مان ساخته می‌شود. مردانگی شکل‌گیری اجتماعی دارد و از ساختمان زیست‌شناختی ما نمی‌جوشد بلکه ساخته فرهنگ است (همان منبع). کمیل معتقد است، که خشونت جنسیتی از سه عامل سرچشمه گرفته می‌گیرد:

- قدرت اجتماعی بی تناسب و ناعادلانه مردان و در برخی موارد استفاده آنها از خشونت (بر ضد زنان و نیز بر ضد مردان دیگر، خودشان، طبیعت ...) برای حفظ این قدرت یا دست کم تقویت حس قدرت.

- احساس سزاوار قدرت و امتیاز بودن که بیش تر مردان آن را تجربه می‌کنند.

- مجاز بودن اجتماعی و حقوقی و فرهنگی ارتکاب به خشونت جنسیتی، که کم و بیش در

همه فرهنگ‌های مردسالار وجود دارد. (همان منبع، ۸۳-۸۲).

بند پنجم: نظریه ستمگری جنسی (پدر سالاری)

همه نظریه‌های ستمگری جنسی موقعیت زنان را بیامد رابطه ناعادلانه قدرت میان زن و مرد میدانند، رابطه‌ای که طی آن، مردان که منافع عینی و بنیادی در نظارت، سوء استفاده، انقیاد و سرکوبی زنان دارند، از طریق اعمال ستم جنسی در زنان این منافع را برآورده می‌سازند. بر این اساس، الگوی ستمگری با عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان

جامعه عجین می‌شود و یک ساختار تسلط بنیادی تشکیل می‌دهد که عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود. پدرسالاری، هویت مردانه را که همان خشونت ورزی باشد، مورد پرستش قرار می‌دهد و به کسانی که نقش جنس گونه مردانه را اعمال می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند، قدرت و امتیاز می‌دهد (شاه حسینی، ۱۳۷۳: ۸). ساختار پدر سالارانه، با خود الگوهای از ذهنیت، قضاوت، ارزش و هنجار و رفتار را به وجود می‌آورد و انتقال می‌دهد و این امر را نهادینه می‌سازند، که فرمان دادن و در صورت اقتضاء درجاتی از خشونت مرد طبیعی و متعارف تلقی می‌شود و از زن فرمان بردن و تمکین انتظار می‌رود؛ اقتدار مردانه و نظارت دقیق او بر همه امور از جمله رفت و آمد و کردار زن نماد حفظ کیان خانواده و جامعه و ارزش‌ها و قواعد آن شناخته می‌شود. در این نگرش، مسائل ناموسی از اهمیت فراوانی برخوردارند و ضمانت اجرایی آن در حاکمیت مرد قرار دارد، خانواده حریم خصوصی مرد شناخته می‌شود و او است که باید در نقش سرپرست خانواده اعضای خود را شامل همسر و فرزندان (بویژه دختران را کنترل کند (گرت، ۱۳۸۰: ۲۷).

بند ششم: نظریه فمینیستی

تز اصلی این نظریه این است، که فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی مستقیم و غیر مستقیم در جهت حمایت از یک نظم اجتماعی خاص و ساختار خانوادگی پدرسالار عمل می‌کند. پدرسالاری باعث می‌شود، زنها پایین‌تر قرار بگیرند و الگوی تاریخی خشونت سیستمی علیه زنان شکل بگیرد (گرت، ۱۳۸۰: ۱۳). دوباش و دوباش^۱ در یک بررسی تاریخی، پدیده زنان کتک خورده را از دوران روشنگری در اروپا تا امروز تعقیب کرده‌اند و نشان می‌دهند که زنان در نظام‌های پدرسالاری، همیشه از طریق استفاده از خشونت بدنی، تحت سلطه و فرمانبرداری مردان قرار گرفته‌اند و هنوز هم قرار دارند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷).

بند هفتم: نظریه کارکردگرایی

بر خلاف نگرش فمینیست‌ها، نظر کارکردگرایان در مورد خشونت خانوادگی، توجیه کننده خشونت است. آنها خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند، که در آن افرادی با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت، مدت طولانی در ارتباط نزدیک با یک دیگر قرار می‌گیرند. برخلاف سایر گروه‌ها، در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت

^۱. Dobash & Dobash

صورت نمی‌گیرد، بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی است. وجود علایق متفاوت در این گروه ناهمگون، سبب به وجود آمدن تضادهای آشکار یا پنهان می‌شوند. این تضادها، ویژگی‌ها و کارکردهای مناسب خانوادگی را از بین می‌برند. از این رو، هر اقدام در راستای رفع تضادهای خانوادگی اگر چه با استفاده از قدرت و در مواردی، از راه خشونت باشد، موجه و ضروری است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۹). از این رو، در دیدگاه کارکردی خشونت، برای بقای خانواده کارکرد پیدا می‌کند. از نظر این دیدگاه، افراد در گروه خانواده دارای نقش‌های بارزی می‌باشند. مثلاً شوهر به عنوان پدر، نان آور خانواده محسوب می‌شود و همسر به عنوان مادر و وظیفه خانه داری را بر عهده دارد. هر یک از افراد گروه‌های خانواده برای ادامه زندگی، بنا به مقتضیات و انتظارات نهادی - اجتماعی نقش‌های گوناگون خود را ایفا می‌کنند (سیف، ۱۳۷۸: ۵۹). پارسونز به عنوان یکی از پایه گذاران این نظریه بر تفکیک نقش‌های جنسیتی تاکید می‌کند و پدر را رئیس و مادر را مدیر داخلی خانواده می‌داند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۰).

بند هشتم: نظریه فرهنگ

نظریه فرهنگ خشونت از دیگر نظریه‌های تبیین کننده همسر آزاری است. این نظریه بیان می‌کند، که اساس انواع گوناگون رفتارهای سوء مانند همسر آزاری، کودک آزاری و سالمند آزاری به وسیله جامعه شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است، که بر رفتار کنونی و آینده انسان تاثیر می‌گذارد. دوباتش و دوباتش ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، در فرهنگی زندگی می‌کنند، که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است. از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ، تاثیر پرخاش گری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمانبرداری زنان است. بنابراین، در جوامع پدرسالارانه، استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است. در برخی جوامع، زمانی که نظم اجتماعی به خطر می‌افتد، برای استقرار آن از خشونت استفاده می‌شود. این شکل از نظارت اجتماعی، یعنی اعمال خشونت برای بقای نظم اجتماعی در جامعه هم در سطح کلان و هم در سطح خرد (خانواده) صورت می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱).

نتیجه‌گیری

در جامعه‌ای که تفکر «قدرت مترادف کنترل» حاکم است، در حقیقت ساختار جامعه به تبعیت از این تفکر شکل می‌گیرد. به علاوه، ضرب و جرح زنان در بسیاری از ارزش‌های صوری مورد تأیید است و بستگی زیاد به نقش‌های جنسیتی پذیرفته شده آن جامعه دارد. زنی که به کرات مورد خشونت مرد قرار می‌گیرد، به مرور عزت نفساش کاهش می‌یابد و این امر را بدیهی می‌شمارد و به تدریج احساس پوچی و بی‌ارزشی می‌کند. تحلیل وسیع‌تر و ارائه نظریه جامعه در مورد خشونت علیه زنان نیازمند پژوهش‌های جمعیت‌شناختی در طیفی وسیع با طراحی سازمان یافته است که در این مجال نمی‌گنجد. اما به نظر می‌رسد برای تعدیل و کاهش این پدیده رفتاری می‌تواند اقداماتی صورت پذیرد که مهم‌ترین آنها بالا بردن میزان تحصیل زنان به خصوص دختران جوان است. هر قدر سطح سواد و دانش زنان افزایش یابد، به همان نسبت توانایی برخورد با آسیب‌های اجتماعی در آنان بیشتر خواهد شد. روان‌شناسان و متخصصان آموزشی بر این باورند که هر قدر دختران بتوانند تجارب آموزشی را در خلال دوره نوجوانی کسب نمایند بهتر می‌توانند آماده رویارویی با چالش‌های زندگی در دوره بزرگسالی باشند. ترک تحصیل زود هنگام یک حادثه زودرس کاذب است که دختران جوان را زودتر از موعد درگیر نقش‌های بزرگسالان می‌کند.

تحقیقات جامعه‌شناسان موید این نظر است که بیکاری و بی‌پولی و سختی کار مرد می‌تواند منجر به استرس‌های اجتماعی شود و در روابط خانوادگی ایجاد اختلال نماید. حوادث شغلی شوهر، مانند بیکاری یا نبودن تامین اجتماعی و نگرانی از آینده، مشکلات استرس‌زا هم برای مرد و هم برای افرادی که به طور غیرمستقیم با آن حوادث روبرو هستند، ایجاد می‌کند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

آبوت، پلاما؛ والاس، کلر. (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی زنان»، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی. -

عزاززی، شهلا (۱۳۸۰)، «خشونت خانوادگی با زنان کتک خورده»، تهران: نشر سالی.
عزاززی، شهلا. (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی خانواده»، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

عزاززی، شهلا. (۱۳۸۳)، «زن، معمار جامعه مردسالار»، مصاحبه‌گر: شبنم عظیمی‌نژادان، تهران: اختران.

افتخار، حسن و دیگران. (۱۳۸۳)، ویژگی‌های فردی قربانیان همسر آزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۲.
آقاییگلویی، عباس؛ آقاجانی، کامران. (۱۳۷۹)، «بررسی پدیده همسر آزاری در شهر تهران»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۸۱، جلد سوم، تهران: انتشارات آگاه.

بختیاری افسانه، امیدبخش نادیا. (۱۳۸۰)، بررسی علل و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به مرکز پزشکی قانونی بابل، دومین کنگره مراقبت‌های پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.
بستان، حسین. (۱۳۸۲)، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، مجموعه مقالات حوزه و دانشگاه، سال نهم، شماره ۳۵.

بگرضایی، پرویز. (۱۳۸۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی
پورنقاش تهرانی، سید سعید. (۱۳۸۶)، دو ماهنامه علمی - پژوهشی دانشور رفتار، سال دوازدهم - دوره جدید، شماره ۱۳.

پوررضا الف، موسوی، پ. (۱۳۸۰)، خشونت علیه زنان، تهران: نشر ایران، چاپ اول.
پوررضا، اق. (۱۳۸۰)، بررسی توزیع فراوانی انواع همسر آزاری در شهر اصفهان ۷۹-۱۳۷۸، انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران.

- توکلی، نیره. (۱۳۸۲)، «هویت جنسی همسران و خشونت بر ضد زنان در خانواده»، پایان‌نامه دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- خسروی، زهره؛ خاقانی فرد، میترا. (۱۳۸۳)، بررسی رابطه همسر آزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب‌رسانی به همسر در زنان شهر تهران. مجله مطالعات زنان، سال دوم، شماره ۱.
- رئیزی سرتشنیزی، ام‌الله. (۱۳۸۱) «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- رئیزی، ج. (۱۳۸۲)، جوانان و ناهنجاریهای رفتاری، فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبائی، شماره ۲۱.
- راس، آلن (۱۳۷۳)، «روانشناسی شخصیت»، ترجمه: سیاوش جمالفر، تهران: نشر مرکز.
- روی، ماری (۱۳۷۷)، «زنان کتک‌خورده: روانشناسی خشونت در خانواده»، ترجمه: مهدی قراچه‌داغی، تهران: نشر علمی.
- سلیمی، ع و داوری، م. (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی کجروی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سیف، سوسن. (۱۳۷۸)، «تئوری رشد خانواده»، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س)
- شاه‌حسینی، فرشته. (۱۳۷۳)، «میزگرد خشونت، بحثی در علل و ابعاد»، جامعه سالم، شماره ۱۷.
- شمس‌اسفندآباد، حسن و دیگران. (۱۳۸۲)، بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن، پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، شماره ۵۹.
- قاضی طباطبائی، محمود و دیگران. (۱۳۸۲)، «طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان»، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مراکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- قره‌باغی ر. (۱۳۸۰)، خشونت علیه زنان. مجله درد، سال دوم، شماره دهم.
- کار. م. (۱۳۸۰)، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران، چاپ اول.
- کار. م. (۱۳۸۲)، زنان قربانیان خاموش خشونت‌ها. روزنامه اعتماد، ۱۴ آبان.
- گرت، استفانی. (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی جنسیت»، ترجمه: کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر.

محمدخانی، پروانه و همکاران. (۱۳۸۷)، آسیب شناسی روانی و مشکلات شخصی ارتباطی زنان قربانی خشونت خانوادگی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۷. مشکاتی، م؛ سادات مشکاتی، ز. (۱۳۸۱)، سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان مجله انجمن جامعه شناسی، دوره ۴، شماره ۲. ملک افضلی و همکاران. (۱۳۸۳)، بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان، مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، سال ۱۶، شماره ۲. موسوی، محسن؛ اسحاقچیان، آزاده. (۱۳۸۱)، بررسی همسر آزاری در زنان شوهردار شهرستان اصفهان در سال مجله پزشکی، قانونی، ۱۳۸۳، شماره ۳۳. میرزا بابایی، ع. (۱۳۸۰)، بررسی رابطه وضعیت اقتصادی - اجتماعی با همسر آزاری در زنان مراجعه کننده به مراکز پزشکی قانونی استان مرکزی در سالهای ۷۹-۱۳۷۸، خلاصه مقالات همایش سراسری سلامت در خانواده، دانشکده مامایی اراک. نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۷۹)، روانشناسی زن، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ دوم.

ب) منابع انگلیسی

Bandura, A. (۱۹۷۷). Social Learning Theory. New York: General Learning Press

Broude, G. J. & Greene, S. J. (۱۹۸۳). Cross-cultural codes on Husband wife relationship. Ethnology, vol ۲۲

Brown, JK, (۱۹۹۲) Introduction: Definitions, assumptions, themes, and sanctuary: cultural perspective on the beating of wives.

Daily Statistics Canada, (۱۹۹۳). The Violence Against Women Survey, ۱۸ November.

Etienne G, Kruey Linda L, Dahlberg J, et al. (۲۰۰۲). World report on violence and health. WHO, Geneva. Gender. University of Delaware, NewYork, Allyn and Bacon, ۴th ed

Holloway, M. (۱۹۹۴, August). Trends in women's health-a global view. Sci. Am.

Kurtz (۱۹۸۸). "E. F. Hutton to Plead Guilty." Washington Post (Apr. ۲): A۳

Report of the United Nations Special Reporters on Violence against Women (۱۹۹۵). (E/CN. ۴/۱۹۹۶/۵۳).

Schehcter, s& Ganley,D. (۱۹۹۵). Womenand male violins and struggle of the Battered women's movement. Boston: south End.